

حضور آن شهریار توانای دانا رسید و کمال احترام دید، عهدنامه دوستی ختامه با دولت ایران بسته شد، و سفیر مذکور بعد از چندی مراجعت گزید. و در این وقت قریب به حضور حضرت پادشاهی بود جنرال غاردان نام که سردار دوازده هزار (۱۲۰۰۰) قشون ناپلیون بود با هفتاد (۷۰) نفر از اهل حرفت و صنعت و معلمین سپاه نظام و مهندسین والا مقام<sup>۲</sup> و عهدنامه مهور به مهر آن پادشاه بزرگ و تحف و هدایای نفیسه قریب شدند.

فتحعلی خان نوری قوریساول باشی نواب ولیعهد آسمان مهد به میهمانداری شتافت و در اواسط شوال یکهزار و دویست و بیست و دو (۱۲۲۲ هـ / ۱۸۰۷ م.) وارد دارالسلطنه طهران شدند بعد از ظهور قواعد تکریمات و قوانین تشریفات در سرای جناب صدراعظم میرزا محمد شفیع نزول نمودند و جنرال غاردان به حضور پادشاه دانای کاردان شرفیاب شده به لقب «خانی» ملقب و به توقف مامور گردید.

۱. قرارداد ایران و فرانسه در اردوگاه نظامی فینکن اشتاین بین میرزا محمدرضاخان قزوینی سفیر فوق العاده و بیگلربیگی قزوین و وزیر شاهزاده محمدعلی میرزا و جناب آقای هوگ برناماره دوک دوباسانو به تاریخ چهارم ماه مه ۱۸۰۷ م / ۲۵ صفر ۱۲۲۲ هـ. در شانزده (۱۶) ماده منعقد شد.

۲. اعضای هیئت همراه ژنرال گاردان دو گروه بودند، گروه اول هیئت سیاسی و گروه دوم هیئت نظامی. اعضای گروه اول که سیاسی بودند: آنژودو گاردان برادر ژنرال گاردان (دبیر اول سفارت)، ژان باتیست لوی ژاک روسو (دبیر دوم سفارت)؛ لاژار (دبیر سوم سفارت)، ژوانن (مترجم اول سفارت)؛ آندرتاس نرسیا (معاون مترجم)، ژوانار (معاون مترجم)؛ تاتکوانی (معاون مترجم)، بواسون (آتاشه سفارت) اسکالون (مترجم)؛ آدرین دوپره (مترجم)؛ دکتر سالواتوری (پزشک و جراح)، داماد (کشیش و مبلغ مذهبی)؛ فرانگو پولو (کشیش).

و اعضای هیئت نظامی: کامیل ترزل (ستوان مهندسی جغرافیا و آجودان ژنرال گاردان)؛ برنار (ستوان مهندس که در ورود به خاک ایران به مرض طاعون وفات یافت)، لامی (سروان مهندس)، تروئیلیه (سروان مهندس)، بوننان (سروان پیاده)، بیانکی (سروان مهندس)، شارل نیکولا بارون فابویه (ستوان توپخانه)، ربول (ستوان توپخانه)، پین (سروان سوار نظام)، پرهو (نقشه بردار)، وردیه (سروان تیپ)، فینو (گروهبان)، مارشال و دامرون (هر دو از اعضای تیپ وردیه). این جمع دو کارخانه توپریزی در تهران و اصفهان دایر کردند و جنگ با سرنیزه را که در ایران معمول نبود تعلیم دادند، لباس های یک شکل را مرسوم نمودند و صنوف مختلف و مجزای پیاده نظام و سوار نظام و توپخانه و مهندسی ایجاد کردند و به جای زنبورک که توپهای بسیار کوچک و کم بردی بود و بر پشت شتر حمل می شد، توپخانه کوهستانی ترتیب دادند (ایران و جهان، ۱/۱۲۱ - ۱۲۵).

و از جمله خواهشهای سفیر بعضی آن بود که در ضمن یازده فصل مرقوم کرده بودند چون بهاریات مکرره و خطب مقرره اعیاد و تفصیل زیاد و عبارات کثیر التفصیل و صورت عهدنامه‌های دول خارجه را مؤلف دفتر در این تاریخ وجیزه نگاشتن منشأ فایده چندان نمی‌داند به قدر الضروره اشاره می‌رود:

اولاً اینکه بهر نوع از صلح و جنگ که مقتضی وقت باشد روسیه را از قرباغ و تفلیس رفع و دفع خواهم کرد،  
معلمین قواعد نظام همه ساله با ادوات و آلات جنگ داده خواهد شد،

و هر وقت ضرورت افتد به اذن پادشاه ذیجاء ایران هر قدر سپاه بخواهند خواهم فرستاد، مشروط بر اینکه پادشاه ذیجاء ایران موافقت با دولت انگلیسیه را متروک دارند؛

و بعد از رفع و اخراج روسیه از سرحدات آذربایجان، قشون و سپاه فرانسه را راه دهند که از خراسان بر سر هندوستان رفته باشند.  
با دوست، دوست و با دشمن ما در همه حال دشمن باشند!

و چون در این ایام اولیای دولت انگلیس در امداد و معاونت دولت ایران موافقت نداشتند و در تقویت مضایقه می‌نمودند، پادشاه جم‌جاه قاجار فتحعلی شاه شرایط مواحدات را قبول فرمود و عهدنامه به مهر صدراعظم میرزا شفیع صدر و حاجی محمدحسین خان اصفهانی امین‌الدوله مرقوم فرمودند و عسکرخان افشار ارومی به سفارت دولت فرانسه روانه پاریس شد و تتمیم این واقعات در مقام خود نگارش خواهد یافت.

۱. برای اطلاع از متن کامل عهدنامه به تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم تألیف محمود محمود (ج اول)؛ ناسخ‌التواریخ قاجار (ج اول)؛ ژنرال گاردان ترجمه زنده‌یاد عباس اقبال و تاریخ ایران و جهان اثر دکتر عبدالحسین نوائی مراجعه کنید.

## ذکر آغاز نظام جدید در ملک ایران و بعضی وقایع آن اوان و آمدن سلیمان آقا سفیر سلطان سلیم خان عثمانی به دارالسلطنه تهران

خواص و عوام دانند که دو تن متفق را بر ده تن (۱۰) مختلف در مصادمه و مقادمه برتری است، علی هذا القیاس از ده هزار (۱۰۰۰۰) لشکر با ترتیب و قاعده و قانون و نظم و اتفاق کار پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) چریک مختلف الرأی خودسر بلکه بیشتر ساخته خواهد شد. لهذا حکمای قدیم در اجتماع و اتفاق سپاه جدی بلیغ مرعی داشته‌اند و بدین سبب از ده‌باشی تا امیرخیمس و امیرتومان در مرتبه به مرتبه صاحب حکمی مقرر کرده‌اند که انقلاب و اختلاف در رأی سپاهیان روی ندهد، و این قاعده در قدیم الایام اول در ایران بوده و به دیگر بلاد سرایت نموده، چنانکه از اشکال صور آثار قدیم ابنیه پارسیان ظاهر است و به مرور قواعد اتفاق و قوانین جنگ به دولتهای دیگر نشر کرده، و در دولت ایران بعد از اسکندر نقصان یافت. چه اسکندر دولت ایران منظم را صلاح خود نمی‌دانست و زیان خود می‌شمرد.

و از دلایل و براهین قوت نظام یکی آن است که اسکندر با سی هزار (۳۰۰۰۰) پیاده نظام به ایران آمد و دارا با ششصد هزار (۶۰۰۰۰۰) کس بی نظام به مجادله رفته چندین بار شکسته شد، و جنگ پیاده نظام در بدو اسلام مقرر و متداول بود. و مرد باخبر دیده‌ور داند که به همان قاعده که صحابه [۱۸۵] و حضرت رسول عربی صلی الله علیه و آله پیاده می‌ایستادند و صف برمی‌کشیدند و دامن بر دامن یکدیگر فرا می‌دوختند و به یک بار حمله‌ور می‌شدند یا دفاع می‌کردند، همان معنی جنگ به قانون و نظام است، چه صف جدال را به آیین صف نماز می‌بستند و در حرکت و سکون متفق بودند و کریمه الذین یقاتلون فی سبیلہ صفاً کانتهم بنیان مروض<sup>۱</sup> بر این

۱. سوره صف، آیه ۴: [خداوند] کسانی را که چون بنیانی آهنین در راهش پیکار می‌کنند [دوست دارد].

معنی منصوص است و بنا بر این قاعده پیادگان لشکر اسلام در اندک وقتی بر جنود نامعدود کفار غلبه کردند، چنانکه در تواریخ مسطور است. و بعد از رحلت حضرت نبوی ﷺ این قاعده در اسلام معمول بود و بدین شیوه هم ولایت ایران و روم را مفتوح کردند.

در میان سواره نیز چون این اتحاد مرعی باشد در معنی سواره نظام خواهند بود، چه در تواریخ آمده که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در رزم صفین از چندین هزار سوار خویش ده هزار (۱۰۰۰۰) کس زیده کرد و بدیشان امر فرمود که: می خواهم با من چنان حرکت در جنگ نمائید که حکم یک کس داشته باشیم، چون من بایستم همگی بایستید، و چون برانم کلاً برانید، و چون تیغ بکشم همه برکشید، و چون فرود آرم هر ده هزار (۱۰۰۰۰) به یک بار فرود آرید، لهذا چنین کردند و یکصد و بیست هزار (۱۲۰۰۰۰) سپاه معاویه را از یکدیگر پاشیدند تا کلام الله مجید بر سر نیزه‌ها کردند و گذشت آنچه گذشت.

الحاصل غرض آن است که بر وفق عقل و نقل اتفاق و اتحاد و اجماع را قوت و نیروی تمام است یدالله فی الجماعه را همین معنی است، چون قواعد رزمیه نظامیه در اروپا قوت گرفت عقلاء در تکمیل آن کوشیدند تا به کمال رسید.

و در ایران به واسطه ملوک طوایف این قانون اندراس و انظماس یافت تا در این اوقات سلطان سلیم خان عثمانی در فکر انجام سپاه نظام افتاد و به ملاحظه جهت جامعه اسلامی سلیمان آقا نامی را به ایران فرستاده، پادشاه اسلام را با روسیه به معارضه به مثل ترغیب کرد، اما علمای اسلامبول به واسطه تقلید سپاه ینکی-چریک را اغوا کردند و این طریقه را تشبیه به قوم کفار نام نهادند و رد کردند و سلطان را معزول و سلطان مصطفی ولد سلطان عبدالحمید خان را که محبوس بود بر تخت نشاندند، و ابراهیم نامی را که مروّج و مقنن سپاه نظامی شده بود به قتل اندر آوردند.

و چون مبنای این گونه سپاه رزم خواه به استعداد توپ و تفنگ جانکاه است و در ایران کمتر ساخته می شد، صفویه در عهد خویش شمشیرزن بودند و چون ملا حسین کاشفی صورت تفنگ را در عهد سلطان حسین بایقرا از فرنگستان به ایران آورده بود، صفویه بعد از محاربات با عثمانیه و اوزبکیه به فکر ریختن توپ و

ساختن تفنگ افتادند و بسیار بساختند ولی به خوبی کار فرنگ و روم نبود. مع هذا شاه عباس صفوی چندین هزار تفنگچی عراقی داشت و توپها ریخت و توپها از عثمانیه گرفت و معلمی فرانسوی به ایران آورد و اهالی مازندران و استرآباد را تعلیم تفنگ اندازی دادند.

و در عهد حضرت خاقان کبیر فتحعلی شاه نیز از دارالمرز و عراق تفنگدار بسیار ملازم رکاب می‌بودند ولی نظامی تمام نداشتند. چه بعد از جنگ و غلبه به غارت متفرق می‌شدند، لهذا در این اوقات به حکم پادشاه ایران قرار نظام جدید و مشق و تعلیم و توپ و تفنگ تجدید یافت، بسیاری از شاهزادگان و امیرزادگان در میدان مشق و تعلیم جولان می‌کردند و در اندک فرصتی و کمتر مهلتی در ممالک آذربایجان و طبرستان و سمنان و دامغان افواج چند مهیا و معین شدند.

و از آن جمله به اهتمام نواب شاهزاده نایب‌السلطنه و پیشکاران آن جناب بیست هزار (۲۰۰۰۰) پیاده نظام از اهالی آذربایجان تربیت یافتند و هر فوجی به امیری سپرده آمد و شانزده هزار (۱۶۰۰۰) کس از طبرستان مازندران و سمنان و دامغان مقرر آمده آنان را سرباز نام نهادند، و چهارده هزار (۱۴۰۰۰) عراقی سوای ده هزار (۱۰۰۰۰) بختیاری از عراق ساخته شدند و سپهداری این گروه عراقی به یوسف خان گرجی مفوض شد، و بسیاری از بلوکات عراق به جهت مخارج ایشان بدو داده آمد و توپها ریخته گشت و توپچیان معین آمدند و مشق کردند تا به حدی که توپی که نادر شاه افشار از سردره‌خوار با یکصد (۱۰۰) نفر پیاده به دشواری حرکت می‌داد و سی (۳۰) نفر آن را پر و خالی می‌کردند، در این وقت شش توپچی و چهار سراسب در میدان به هر طرفی که می‌خواستند می‌گردانیدند و در هر دقیقه هفت بار پر کرده خالی می‌نمودند و دویست (۲۰۰) توپ خوب در این ایام در طهران و تبریز سوار کردند و روز بروز بر این تعلیم و مشق و سرباز بیفزودند و از کار بی‌کار نمی‌بودند، ولی پیدااست که نظام هزار ساله را با نظام یکساله چه فرقی است که گفته‌اند:

#### قطعه

نه هر صدف که فرو برد قطره باران  
صمیم سینه او گشت جای دردانه

صدف بیاید و باران و بحر و سالی چند

هنوز نیست معین که می‌شود یا نه

به مرور دهور خامها پخته گردند و خارها ها گوهر رخشان شوند و صخرهها لعل بدخشان گردند، ابتدای هر کاری بازیچه نماید و چون قوت گرفت حقیقت و خاصیت آن بر پیر و برنا آشکارا و هویدا آید، چه جهال بر درودگری نوح و حلقه‌سازی داود (ع) قبل از خواص متحیر و متفکر بودند و آن را کاری بی فایده تصور می نمودند.

### در بیان بعضی واقعات حدود ارزنة الروم و بغداد و سفارت جناب آقا ابراهیم خوئی

سابقاً نگارش یافت که گداویج سردار روسیه از پاشایان آخسقه و قارص منهزم گردید، در این اوقات به تلافی مافات در منزل بایندرلوی شوره گل اقامت گزین گردید [۱۸۶]، و یوسف پاشای صدراعظم دولت عثمانیه به واسطه غلبه سابقه متهوران به با محمد پاشای حاکم قارص و سید علی پاشا بر سر او رفته شبی خون کردند تا دو ساعت از روز گذشته جنگ از طرفین گرم بود، یوسف پاشای سرعسکر انهزام یافت و محمد پاشا که صداقتی نداشت به حکم او مقتول آمد.

اما وقایع سرحدات بغداد اینکه علی پاشا وزیر بغداد در اواسط جمادی الثانیه این سال که یکهزار و دو بیست و بیست و دو (۱۲۲۲ هـ / اوت ۱۸۰۷) بوده به تحریک یک دو نفر از خاصان خود مقتول شد، سلیمان پاشای کهها بر مسند وزارت بغداد بر نشست و چون حکم وزارت از دولت علیه عالیه ایران داشت اهل فریقین بر او به موافقت کلمه اتفاق کردند، قاتلین پاشا را بکشت و احمد چلبی را با عریضه و پیشکش به دارالسلطنه طهران فرستاد و هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلِ<sup>۱</sup> پیشکاران دولت عثمانیه چنان صلاح دیدند که یوسف پاشا سرعسکر ارزنة الروم به حکومت بغداد

۱. سورة یوسف، آیه ۱۰۰: این تعبیر خوابی است که قبلاً دیده بودم.

رود، ولی به ملاحظه توسل سلیمان پاشای کهیا به دولت علیه ایران حکم کردند که یوسف پاشا، عثمان پاشا را در ازرنه الروم گذاشته خود به اسلامبول رود.

### سفارت آقا ابراهیم خوئی

چون سلطان مصطفی خان خواندگار تازه بر سریر سلطنت نشسته بود به سبب رعایت سلیمان پاشا با این دولت جاوید مدت موافقتی منظور گردد، بنابر رعایت رسوم متداوله تعزیت و تهنیت مقرر شد که از ایران سفیری به اسلامبول معین شود، لهذا جناب حقایق مآب عارف معارف صوری و معنوی و عالم معالم حقیقی و مجازی شیخ الاسلام و المسلمین آقا ابراهیم شیخ الاسلام بلده خوی که در سَمَو رتبت و علو مرتبت بی بدیل و عدیل بود به تصدیق همه بزرگان آذربایجان به سفارت اسلامبول مأمور و مکلف گردید و با نامه موذت ختامه پادشاه جم جاه ایران، حضرت فتحعلی شاه گیتی ستان راه دیار اسلامبول برگرفت و پس از انجام این مهم پادشاه اسلام به زیارت مرقده حضرت معصومه قم و تفرج کاشان رکضت فرمود و دیگر باره به دارالسلطنه طهران معاودت نمود.

و در این ایام فرخنده انجام فرستاده گان والی ملک سند از جانب میران آن ولایت به تلثیم درگاه حضرت شاهنشاه ایران در آمدند.

### در ذکر مجملی از حال ممالک سند و آمدن فرستادگان میران آن ولایت به درگاه پادشاه ایران

مجملی از اوصاف مُلک سند این است که سند مُلکی بر این سوی رود گنگ و خاکش متصل به رود سند که هم از آن حدود به عمان می رود و فصل مشترک مابین ایران و هندوستان است. و گویند ارضش مثلث واقع شده و مسافتش طولاً شصت (۶۰) فرسنگ و عرضاً بیست (۲۰) فرسخ است، جنوبش به عمان پیوسته، و شمالش به ملک لاهور، و مشرقش به اجمیر که از خاک هند است و راجه پوتان

گویند، و مغربش محدود است به بلوچستان. و مُلک سند را از اقلیم دویم شمرده‌اند و فی مابین هند و کرمان و سیستان واقع و منسوب است به سند بن حام بن نوح علیه السلام و از آن است بلاد: دبیل و منصوره و نهرواله و سومنات و مولتان و غیرها و اکنون ملتان و نهرواله و سومنات را از مُلک سند شمارند. اکثر آبادیش در جنب رود سند واقع است و محل ایالت آن مُلک شهر حیدرآباد است و آن شهر در جزیره‌ای است که در رود سند است.

و جمعیت آن بلده را بیست هزار (۲۰۰۰۰) تخمین کرده‌اند، اکثر اهلیش بدین هنود و آنان که از بلوچستان بوده‌اند در اصل اعراب بادیه و مذهب اهل سنت و جماعت داشته‌اند و قلیلی شیعه مذهب در آنجا بوده، در قدیم الایام از اهل همان مُلک حکام داشته‌اند، قریب به هفتصد (۷۰۰) سال بعد از ولادت حضرت مسیح علیه السلام به دست اعراب مسخر شد و از جانب خلفای عباسی حاکم مقرر آمد، و اعراب نجد و حجاز را بدان مُلک مأمور کردند، و از همان گروه اعراب که اکنون بلوچ خوانند<sup>۱</sup> به محافظت و محارست شهر و حاکم اشتغال داشته‌اند، وقتی به تصرف افغانه در آمد چندی در دست مغولیه افتاد.

القصة چون نادر شاه افشار از هندوستان بازگشت تقی خان شیرازی را از راه دریا بدان مُلک مأمور کرد و خود از راه صحرا به تصرف آن ولایت توجه نمود و بالاخره حکومت آن ولایت به خدایارخان عباسی رسید. و اما چون او از قلعه عمرکوت فرار کرده و گرفتار شد، نادرشاه افشار او را یک کرور جریمه کرده و بگرفت. و مُلک سند را به سه قسمت منقسم کرد: قسمتی را به خدایارخان داد، و دیگری را به شاهقلی خان و قسمت ثالثه را که به بلوچستان متصل بود به محب خان حاکم بلوچستان تفویض فرمود، و برخی از مواضع دست راست را به خوانین داووت‌توره- میسر عنایت کرد. و در آن سال که یکهزار و صد و پنجاه و سه (۱۱۵۳ هـ / ۱۷۴۰ م)

۱. در باره اصل و نسب و ریشه قومی بلوچها مشکل بتوان نظر مؤلف را پذیرفت زیرا نام طوایف بلوچها تماماً فارسی است و نشانی از عربی بودن در آن نمی‌توان یافت و هم چنین زبان بلوچی از زبانهای ایران غربی و از ریشه هندواروپایی که به دو لهجه اساسی شرقی و غربی و لهجه‌های فرعی متعدد دیگر تقسیم می‌شود و نشانی از زبان عربی در زبان بلوچی یافت نمی‌شود.

هجری بود از سند بازگشت.

پس از قتل وی خدایارخان عباسی وفات یافت و نوبت ایالت به میر غلام شاه که هم از آن سلسله بود رسید، چهار برادر از طایفه دالپور بلوچ که میرفتحعلی و میر غلامعلی و میر کرملی و میر مراد علی نام و از اهل ملت شیعه بودند به استحقاق شهر و حاکم چنانکه مقرر بود منصوب بودند، و میر غلام شاه عباسی از ایشان احتیاط می‌کرد و با آنان اراده وصلت کرد. و چون قانون ایشان نبود که دختر به غیر طایفه خود دهند اظهار امتناع نمودند و میر غلام شاه به زور و زر آنان را راضی ساخت و دختر بگرفت. آنان گفتند که ما را در میان اهالی سند تخفیف کردی و نام ما را به ننگ بدل ساختی.

میر غلامشاه نوشته به آنان داد که با سایر طوایف نیز همین گونه رفتار [۱۸۷] خواهیم کرد که شما مورد ایراد و شنعت دیگران نشوید. آن چهار برادر نوشته او را بر اهالی سند ابراز کردند و مردم را بر او بشوراندند، خلائق اجتماع و اتفاق کرده میر غلام شاه را بکشتند و در خارج حیدرآباد مر او را قبه و بارگاهی رفیع بساختند و چهار برادر مذکور ارکان اربعه حکمرانی آن مُلک شدند، وثیقه نگاشتند که هر یک از اخوان اربعه و اولاد ایشان مخالفت کنند سه برادر دیگر اتفاق نموده او را از میانه برگیرند. پس از چندی برادر اکبر میرفتحعلی بمرد پسرش برجای او نشست.

و اسباب اظهار ارادت و خلوص این طایفه به دولت علیه ایران آن بود که: به واسطه صیت جلالت و استقلال پادشاه جم‌جاه بی‌همال خاقان کبیر فتحعلی شاه قاجار متوهم شدند که داعیه تسخیر و تصرف مُلک سند که ضمیمه ممالک محروسه قدیمه ایران بود سر از ضمیر منیر وکلای دولت برزند.

دیگر آنکه چون محمود میرزا بن تیمور شاه افغان به حمایت پادشاه ذی‌جاه ایران در هری و قندهار و پنج آب استقلالی یافته بود از او توهمی داشتند. و سبب ثالث آن بود که چون در سنه هزار و هفتصد و پنجاه و هفت عیسوی (۱۷۵۷ م / ۱۱۷۰-۱۱۷۱ هـ) مملکت هندوستان به تصرف اهالی دولت بهیه انگلیس در آمده بود، اندیشه کردند که شاید به مُلک سند نیز مداخله کنند و متوسل بدین دولت قوی شوکت شدند.

در سال یکهزار و دو بیست و بیست و دو (۱۲۲۲ هـ / ۱۸۰۷ م) میرزا محمد علی

و میرزا اسمعیل نامی را از اکابر اهل سند به رسالت ایران معین کردند و از بندر عباسی به خاک پارس در آمدند و در اواخر شهر ذی قعدة به دارالسلطنة طهران رسیدند. فتحعلی خان خواجه وند غلام پیشخدمت که جوانی تنومند بود به رسالت و سفارت سند مأمور شد و سه دست خلعت آفتاب طلعت برای سه برادر و یک قبضه شمشیر مرصع به افتخار میر غلامعلی خان برادر اکبر ایشان انعام رفت و فرستاده پادشاه ایران با سفرای سند بازگشتند.

# در بیان وصول فرستادهٔ غراف گداویج و پیام او به جنرال غاردان خان سفیر فرانسه و بعضی واقعات این سال

در سال یکهزار و دویست و بیست و سه (۱۲۲۳ هـ / ۱۸۰۸ م) پس از جشن نوروزی فرستاده از غراف گداویج سپهسالار روسیه که در تفلیس بود به دربار شاهنشاه قاجار رسید، مکتوبی نیز به جنرال غاردان خان سفیر دولت فرانسه در مصالحه نگاشته بود. حضرت شاهنشاه جم جاه قاجار پاسخ داد که چون تقدم منازعت از آن جانب وقوع یافته و از جانب دولت ایران اقدامی نرفته:

## بیت

نه بیند ز ما دشمن بد گمان      بجز روی شمشیر و پشت کمان  
پس از رجوع فرستاده غراف گداویج، حضرت شاهنشاه اسلام پناه عزیمت چمن سلطانیه فرمود و با سپاه ایران بدان مرز و بوم نزول گزین گردید.  
و در روز پنجشنبه دهم شهر ربیع الثانی خبر رسیدن امیر ناصرالدین توره بن امیر معصوم بک جان که برادر حیدر توره حکمران بخارا بود با یکهزار (۱۰۰۰) خانوار مروزی به مشهد مقدس رسید، چه او اظهار ارادت و توسل به دولت ایران کرد و برادرش امیر حیدر توره متوهم شده از آنجا به مرو لشکر کشید و بند مرو را خراب نمود و زیستن در مرو صعوبت یافت.

امیر ناصرالدین شرح حال به شاهزاده محمد ولی میرزا والی خراسان بر نگاشت و نواب معظم الیه حقیقت حال را به پیشکاران دولت دارای بی همال عرضه کرد و به اشارت حضرت خاقان گیتی ستان محمدخان نایب خراسان به مرو رفته امیر

ناصرالدین توره و محمد شریف خان مروزی قاجار برادرزاده امیرکبیر حاجی محمد حسین خان عبدالدینلو را با هزار (۱۰۰۰) سوار برداشته به ارض اقدس مشهد مقدس نزول داد و با نواب شاهزاده والا تبار محمدولی میرزا اظهار صداقت و موافقت کرده، موصلتی فی مابین وقوع یافته، پس از مدتی به سیاحت روم و روس عزیمت نمود و در ولایت روسیه از کف ساقی امل شراب اجل نوشید و ما تدری نفس بای ارض توت!

### در بیان رفتن

فرج الله خان افشار به استقلال عبدالرحمن پاشای بابان و

آمدن نواب شاهزاده محمد علی میرزا

به حضور مبارک حضرت خاقان و

شرفیابی میرزا بزرگ فراهانی وزیر شاهزاده نایب السلطنه

به اردوی مبارک پادشاه گیتی ستان

بعد از نزول اردوی حضرت شاهنشاه ایران به چمن سلطانیه واقفان موافق پایه سربرگردون مصیر سلطانی معروض داشتند که سلیمان پاشای والی و وزیر بغداد با آن همه مراجع پادشاه سلیمان نهاد، حقوق خدمت را فراموش کرده، و سر به هواهای اهریمنانه برآورده، عبدالرحمن پاشای بابان حاکم شهر زور را در محاربه مقهور ساختند، و عبدالرحمن پاشای دیگر باره منهزماً به کرمانشاهان تاخته. پادشاه سلیمان جاه را از جسارت سلیمان پاشا در مزاج و هاج تغییر حاصل شده، دیگر باره فرج الله خان را به نصب عبدالرحمن پاشای مقهور در شهر زور اشارت رفت و به تنبیه سلیمان پاشای اهریمن سیرت نیز مأذون گردید. و مقرر شد که پس از انجام و اتمام این خدمات از راه کردستان روانه آذربایجان شوشد و به رکاب نواب نایب السلطنه عباس میرزا پیوندد.

و فرج الله خان نیز پس از تیسیر این احکام و اوامر بر حسب امر رفتار نمود و قبل

از او در روز سه‌شنبه هفتم جمادی الثانی نواب شاهزاده والا تبار محمد علی میرزا به اردوی همیون آمد و پیشکشی فراوان از حضور پادشاهی گذراند و مطمح نظر آفتاب اثر شاهانه گشت. و در آن ایام جشنی بزرگ و چراغانی شگرف و سوری عظیم و طوئی دلکش در چمن سلطانیه رفت و به اسب‌دوانی مسابقت پرداختند، و بعدها شاهزاده به مقر سلطنت و ایالت خود اذن رجوع یافت.

و جناب میرزا عیسی فراهانی مشهور به میرزا بزرگ که در انتظام پیاده نظام ساعی و جاهد [۱۸۸] بود فوجی از سپاه نظامیه آذربایجان آراسته و پیراسته از حضور اعلی گذرانید و التفات خاص از حضرت پادشاه جلالت اختصاص دید و بر امثال و اقران مزیت یافت.

و چون در وقتی که فرستادهٔ غراف گداویج نامه به جنرال غاردان خان سفیر دولت فرانسه آورده بود، از او پاسخ بُرد که: اگر امسال به سرحدات گنجه و قراباغ نیائی من در خدمت پادشاه ایران کار مصالحت و موافقت را به انجام خواهم رسانید، درین ایام که میرزا بزرگ در اردوی سلطانی همی زیست، بارون ویردی نام رسول غراف باز آمد و جواب آورد که: در این سال به جهت مدافعه پاشایان دولت عثمانیه در پنبک متوقف خواهم شد و به حدود ایران نخواهم آمد.

جنرال غاردان نیز امتنان اظهار کرده و به کارگزاران دولت ایران اطمینان داده و جمعیتی که ارادهٔ آذربایجان داشتند در فرستادن مانع شد و تصریح کرد که: چون ناپلیون ایمپراطور فرانسه را با پادشاه روس الکسندر باولیک قرار مصالحه است من نگاشته‌ام که قرار تخلیه ولایت گرجستان و قراباغ و اران را نیز با دولت روسیه داده باشند و عن قریب به غراف گداویج در استرداد بلاد و رجوع به ولایت روس حکمی از دولت روسیه خواهد رسید، در این صورت فرستادن سپاه به آذربایجان امری است بی ضرورت.

میرزا بزرگ وزیر آذربایجان را با جنرال غاردان خان در این باب مشاجرات رفت تا آخر جنرال مذکور نوشته مهور سپرد که: اگر گداویج امسال بر سر ایروان آید و ابواب مخالفت و منازعت گشاید من مجرم و مقصر خواهم بود. بناء علی هذا میرزا بزرگ مطمئن شده بی سپاه رزمخواه از حضور پادشاهی بازگشته در بلده خوی به حضرت نایب السلطنة العلیه العالیه رسید.

و در همین اوقات مجدداً فرستاده غراف گداویج سپهسالار دولت روسیه به جنرال غاردان خان رسید که از جانب ایمپراطور اعظم به تسخیر ولایت ایروان مأمورم، و چون پادشاهان فرانسه و روس مصالحه کرده‌اند، امیدوارم که قراری در دولت ایرانیه و روسیه نیز شده باشد. جنرال غاردان از این خبر سراسیمه شده موسی ویردی نام فرانسوی را به نزد گداویج و منع از عزم ایروان روانه کرد و تتمیم ذکر این اخبار در محل خود مأمول است.

### در بیان ورود

#### جنرال ملکم بهادر انگلیس از

هندوستان به حوالی بندر بوشهر و مراجعت او

و خبر مأموریت مستر سر هر فرد جنس از انگلتره به جانب ایران و

ولادت کثیر السعادة شاهزاده آزاده محمد میرزا

ولد امجد نایب السلطنة العلیة العالیة در این سال سعادت منوال و

#### بعضی واقعات دیگر

هم در چمن سلطانیه معروض افتاد که جنرال ملکم بهادر سفیر سابقه دولت بهیة انگلیس از جانب جناب فرمانفرمای ممالک هندوستان به جهت انجام اتحاد و دوستی دولت ایران و انگلستان و جواب سفیر دولت فرانسه مأمور بدین جانب است و به حوالی بندر بوشهر آمده لنگر اقامت افکنده منتظر احضار و مهماندار پادشاه والا جاه ایران می‌باشد.

جنرال غاردان خان سفیر دولت قدیمه قویمه فرانسه از این خبر برآشفتم و به اذن ورود موافقت ننموده متعهد اخراج سپاه و سپهسالار روسیه از اراضی گرجستان و آذربایجان گردید و متمنی گشت که احدی از جانب این دولت قوی شوکت مأمور گردیده به بنادر فارس رود و جنرال ملکم صاحب را از آمدن به ایران مانع شود. چون هنوز خلاف عهدی از جنرال غاردان به تحقیق نپیوسته بود، امنای دولت استدعای او را پذیرفتند و اسمعیل خان دامغانی غلام پیشخدمت خاصه با جمعی خواص بدین خدمت مأمور شد و بعد از ورود به شیراز به میانجی کارداناتان دانا به

ملکم صاحب پیغام داد که تا زمان ظهور تعهدات سفیر دولت قویه فرانسه یعنی جنرال غاردان آن فرستاده کاردان در هر جا که هست توقف گزیند.

و در اثنای آمد و شد پیام و نامه هم از جانب جناب فرمانفرمای مملکت هندوستان حکمی به جنرال ملکم صاحب رسید که چون مستر سر هر فرد جنس سفیر بزرگ دولت انکلتره از جانب پادشاه انگلستان مأمور به سفارت ایران است و اینک وارد بندر بمبئی شده توقف تو در آن سامان لزومی چندان ندارد و مراجعت اولی است، لهذا ملکم صاحب مراجعت کرده به کلکته باز گردید و اسمعیل خان دامغانی از فارس به سلطانیه باز آمد. و در اواخر شهر رمضان المبارک موکب حضرت سلطانی از سلطانیه به طهران بازگشت و با شاهد عیش و سرور دمستاز.

و هم در این سال سلطان سلیم خان عثمانی معزول و سلطان محمود خان خواندگار به سلطنت نشست<sup>۱</sup>.

## اتولد محمد میرزا و

## دیگر شاهزادگان

و در ششم شهر ذیقعدہ این سال گذشته که داخل یکهزار و دوست و بیست و

۱. سلطان سلیم سوم به جهت آوردن نظام جدید که نوید اصلاحات کلی را در امور نظامی می داد از طرف مرتجعان و محافظه کاران و به ویژه پنی چریان معزول شد و مصطفی چهارم را که از مخالفان نظام جدید بود به سلطنت برداشتند (۱۸۰۷ م / ۱۲۲۲ هـ) و او نیز به لغو نظام جدید دستور داد، از طرف دیگر طرفداران اصلاحات نظام جدید به رهبری بیرقدار مصطفی پاشا که در روسجت بلغارستان بود به سوی ادرنه حرکت کردند، و با قوای فرماندهی وزیر اعظم که او هم مصطفی پاشا بود به سوی پایتخت راه افتادند. صدراعظم معزول شد و بیرقدار مصطفی پاشا عملاً اداره امور را برعهده گرفت. بیرقدار به کاخ سلطنتی رفت و مصطفی چهارم که وضع خود را در خطر می دید، دستور قتل سلیم سوم را که از سلطنت خلع شده بود صادر و هم چنین دستور قتل محمود خان برادرش خودش که ولیعهد بود نیز صادر کرد. سلطان سلیم به قتل رسید ولی محمود خان توانست بگریزد و در این هنگام سربازان بیرقدار به قصر سلطنتی رسیدند، مصطفی چهارم را گرفته از سلطنت عزل کردند و برادرش محمود خان را به سلطنت برداشتند. سلطان مصطفی چند ماهی توقیف بود تا آنکه به دستور محمودخان دوم در ۱۸۰۸ م. / ۱۲۲۳ هـ. به قتل رسید. جنازه مصطفی خان چهارم را در تربت پدرش عبدالحمید اول درینی جامع به خاک سپردند. ایام سلطنتش قریب به یکسال بود.

دو هجری (۱۲۲۲ هـ / ۱۸۰۷ م) بوده جناب نایب السلطنة العلیة العالیة را از بطن صبیبه محترمه امیر کبیر میرزا محمد خان بیگلریگی قاجار دولو فرزندی نجیب متولد و به اذن حضرت شاهنشاه جم‌جاه خاقان گیتی ستان نام مسعود آن مولود را محمد میرزا نهادند و در معنی نام خاقان اکبر آقا محمد شاه قاجار را مجدداً رونق دادند معنی الاسماء تنزل من السماء به ظهور آمد و عاقبت مانند سمی خویش بر تخت سلطنت مقام یافت.

و هم در این سال از فرزندان خاقان بی‌همال شاپور میرزا و ملک قاسم میرزا و منوچهر میرزا و ایرج میرزا و کاوس میرزا متولد شدند.

## ذکر حرکت غراف گداویج به عزیمت ایروان و وصول امرای ایروان و منازعه سپاه دو دولت با یکدیگر

چون [۱۸۹۱] حریف خریف خنکی از حد برد و پادشاه ایران به دارالسلطنه بازگشت و جنرال غاردان متعهد منع روسیه گردید و سپاه اطراف هر یک آسوده به بنگاه خود بازگشتند، غراف گداویج با سپاهی شگرف در عین شدت سرما و برف به جانب ایروان روان شد و به توقف نایب السلطنه در خوی و تشویش از سپاه وی ینارال نیالسن و ینارال سماندر اویج را با پیاده و توپخانه موفور به نخجوان و شرور روانه کرد که شاهزاده را بدو مشغول سازد و خود به کار ایروان پردازد.

و چنانکه سابقاً اشارتی رفت فرج الله خان، عبدالرحمن پاشا را در شهر زور استقلال داده از راه کردستان به رکاب نایب السلطنة العالیة پیوست، امان الله خان ولدش نیز که حاکم خمسه بود با دو هزار (۲۰۰۰) سوار خمسه‌ای در رسید، اسمعیل خان قاجار نیز با سپاه و اسلحه بسیار به آذربایجان روانه شد و حسین خان سردار قزوینی کار ایروان را انتظامی داده به محاربه ینارالان روسیه عزیمت کرد، با ایشان منازعتی و مدافعتی کرده به علت قلت سپاه کاری از پیش نبرده، فرج الله خان و امان الله خان نیز در منزل چورس به رکاب شاهزاده نایب السلطنه آمدند و صادق

خان عزالدینلوی قاجار با فوج افشار ارومی در محال شرور به عنان گیری روسیه رفتند.

در این وقت معروض شد که حسین خان سردار با سالار سپاه روسیه گداویج قورتمشال مقابله کرده سواران ابروانی و اکراد آن سامان به محض مقابله بدون مقاتله متفرق شده بازگشته‌اند و سردار نیز ناچار مراجعت کرده به سنگر رفته، نواب شاهزاده نایب السلطنه چون این خبر بشنید، فرج الله خان و امان الله خان را از راه چورس و نخجوان به حمایت سردار ابروان فرستاده و امیرخان قاجاردولو را با فوجی از دلیران رزم آزمای و شیران زنجیرخای به حدود دامغان و قراجه داغ مامور فرمود، و قبل از ورود فرج الله خان و امان الله خان افشار به ابروان، گداویج خود عزم محاصره ابروان کرده و ینارال سماندروویج<sup>۱</sup> را به شرور مأمور نموده.

سردار ابروان حسین خان به محض اطلاع به مقابله ینارال مذکور آمده به نحوی که تدبیر کرده بود با تقدیر موافقت نیافته کاری از پیش نبرده، همراهانش پراکنده شدند. و در همان روز خوانین مذکوره افشار در رسیدند، پراکندگی سواران سردار دیگر باره به جمعیت تبدیل یافت به محاربه روسیه استعداد و عزیمت کردند. و در این ایام اسمعیل خان قاجار با عساکر و خزینه بسیار از نزد حضرت خاقان گیتی ستان فتحعلی شاه به اردوی نایب السلطنه العلیه العالیه وارد گردید و قوتی در قلوب عساکر بیفزود.

## ذکر آمدن

نواب نایب السلطنه به لب رود ارس و

فرستادن سرداران به محاربه سپاه روسیه و

ظفر یافتن

چون احمد خان مقدم از عهده خدمتی که مأمور بود بر نیامد و سپاه روسیه به حوالی نخجوان در آمدند، نایب السلطنه عباس میرزا به خیال انتظام امور آن سامان

۱. قبلاً: سماندراویج؛ ناسخ التواریخ: سماندروویج پارتوت نکین (۱۷۱/۱).

و اجتماع خیالات خوانین آن حدود بر لب ارس آمده به احضار فوجی از همراهان امان الله خان فرمان داد، حسین خان چون از طرف ایروان و حصانت آن حصن فلک تو امان اطمینان داشت با فرج الله خان و امان الله خان به رکاب والا پیوست و صادق خان قاجار را در شرور به عنان گیری و مدافعه ینارال روسیه گذاشت.

و بعد از ورد خوانین ثلثه، روسیه نیز به حوالی قریه قرابابای نخجوان رسیدند به امر شاهزاده والا تبار حسین خان سردار و امان الله خان افشار با دسته محمد خان زنگنه و محمد بیک قاجار افشار و علی خان قاجار با دسته حاتم خان دنبلی و نبی خان کزازی به مصاف روسیه مأمور شدند، کمر کوهساری را که بر ایشان مشرف بود گرفتند و در آن شیخ به محاربه در آمدند. بعد از اندک زمانی مدد روسیه رسیده جنگ در پیوست و محمد بیک سرهنگ دو زخم برداشته جنگ و گریزکنان خود را از میان پیاده روسیه بیرون انداخت و روسیه خیرگی کرده تا حوالی صف سپاه قلب نایب السلطنه رانند. جنگ پیوسته شد و در این رزم از طرفین یکهزار (۱۰۰۰) کس به قتل در رسیدند و صد و پنجاه (۱۵۰) رأس از سر رؤس بر سر نیزها رفت و دو سه توپ ایرانیان به دست روسیه در افتاد و توپچیان مقصر به سیاست رسیدند.

در هنگام ورود روسیه به نخجوان احشام آنجا به این طرف آب در مقام دره شام آمدند، نواب شاهزاده از رود ارس گذشته در منزل قبان باسان توقف و علی خان قاجار و ابراهیم خان یوزباشی غلامان را به گوشمال روسیه به نخجوان مأمور فرمود و علی الغفله بر سر روسیه رفته جمعی که بیرون سنگر بودند در خون کشیدند مابقی هزیمت یافته شهر خرابه نخجوان را سنگر کردند. علی خان با غنایم موفور به اردوی شاهزاده نایب السلطنه باز آمد، به امیر کبیر امیر خان سردار قاجار دولو که در اردبیل و موغان متوقف بود حکم رفت که رفع وحشت خاطر حکام اردبیل و طالش برآید و آنان را اطمینان دهد.

و مقارن این حالات هم در منزل قبان باسان، موسی لازار فرستاده جنرال غاردان خان سفیر فرانسه که به نزد سردار روسیه می رفت بیمار و نزار در رسید و مستدعی شد که تا وصول او به محاربه سبقت نرود، لهذا موکب شاهزاده به چورس عزیمت فرمود و موسیو لازار به گداویج قورتمشال پیوسته، بعد از جواب و سؤال همانا از مصالحه مایوس شد، لهذا به قلعه ایروان رفته حسن خان برادر حسین خان را

گوشزد می‌کرد که ایروان را بی‌مدافعه به تصرف سردار روسیه دهد که مبادا بعد از قهر و غلبه و تصرف قتل عامی اتفاق افتد، و گداویج نیز چنین پیام خام [۱۹۰] به قلعه‌داران ایروان می‌فرستاد و اصلاً این اصوات را به سمع رضا تلقی نیفتاد.

## ذکر محاصرهٔ ایروان و محاربه با روسیه و رفتن گداویج به گرجستان و انهمزام روسیه

چون سردار روسیه از متابعت کوتوال و والی قلعهٔ عالی ایروان قرین یأس آمد، رأی بر محاصره جزم کرده هزار کس را به چهار حصه و بهره کرده در چهار طرف قلعه سنگر زدند و به افکندن گلوله‌های توپ شهر آشوب باره کوب اصرار و لجاج گزیدند، همانا ذرعی دو سه از سر دیوار حصار به صدمه گلوله توپ فرو ریخت، لهذا در شب نهم شهر شوال سال یکهزار و دوست و بیست و سه (۱۲۲۳ هـ / ۲۸ نوامبر ۱۸۰۸ م) صالادات روس را از چهار سوی به یورش حکم داد و به یک بار قلعه گیان خود را مرکز دایره عنا دیدند.

حسن خان برادر سردار و کلبعلی خان سپانلوی قاجار و اشرف خان دماوندی و میرزا علی‌نقی خان فندرسکی استرابادی دستجات خود را که در حصار بودند به منع ورود و طرد روسیه از عروج بر بروج آماده کردند. و چون سردار قلعه در آن شب قرار داده بود که مستحفظین اطراف مستعد نزاع و مصاف جا به جا آرام و قرار داشته و نفسی بر نکشند و حرکتی نمایند که روسیه چنان دانند که اهالی قلعه در خواب یا بی‌خبرند.

و چون روسیه به فراز برج و باره رسیدند به امر سردار مستعدین محاربه که با تفنگ و سرنیزه و قمه و خنجر و شمشیر در بروج و باره حصار مستعد و منتظر نشسته بودند به یک بار دست برآوردند و بر روسیه حمله و شنلیک کردند، مشاعل و قواریر نطف و کاسات آفتاب و مهتاب برافروختند، شهر و حصار و بروج روشن تر از اضحی گردید. توپ‌افکنان روسیه از خارج به انداختن توپ اصرار کردند و شهریان نیز در محاربه جدی بلیغ مرعی داشتند، به ضرب حربه‌های سرافکن و ناچخهای

سینه‌شکن و تیغهای آبدار و خنجرهای سربار به قطع مفاصل روسیه پرداختند و آن گروه را از فراز بروج و حصار و نردبانهای استوار کشته و مجروح به زیر حصار و قعر خندق در انداختند.

پنداشتی کبوتران معلقی از فراز هوا بر زمین همی آیند یا اخگرهای افروخته از بام به زیر همی ریزند، درون و برون حصار از خون سرخ روسیه لاله‌زار می‌نمود و دیوار بروج و باره رنگ بقم گرفته بود، مدت دو ساعت تمام سه هزار (۳۰۰۰) کس از افیسه و مایور و بولکونوک و کپتان و صاحب‌منصبان روسیه در این محاربه مقتول شدند، و دو هزار (۲۰۰۰) زخم‌دار مجروح. و از سپاه اسلامیان زیاده از ده (۱۰) کس ضایع نگشته بود.

گداویج در شب بیست و دویم شوال سنگرها را خالی کرده به صوب گرجستان روانه شد، حسین خان سردار و اسمعیل خان قاجار در دنبال آن هزیمتیان به قتل و غارت و نهب و یغما همی رفتند و جمعی کثیر از پیادگان روسیه در میان برف از آن سرمای شگرف قالب تهی کردند و بر جای سرد بماندند و سیاه شدند.

نواب‌نایب‌السلطنه به نخجوان توجه فرموده بعد از انتظام مهام آن حدود به دارالسلطنه تبریز معاودت و مراجعت فرمود، و شیخعلی خان قبه‌ای در همان ایام جماعتی از دلیران لگزیه فراهم آورده در حوالی دربند با روسیه محاربه خشناگزیده سه توپ از ایشان گرفته به داغستان بازگشت.

و اخبار این فتوحات معظمه متوالیه به تواتر در زرنند و ساوه معروض رای دارای قاجار سلطان فتحعلی شاه کامکار گردید، و بعد از تفرج و شکار موکب شهریار به دارالسلطنه طهران آذین و تزیین افزود و جنرال غاردان خان سفیر دولت فرانسه از معاهده و دعوی خویش و معانده و رزم آن طایفه مصلحت اندیش نادم و خاسر و منفعل گردید و شرمسار همی بود، عمداً او سهواً چنین واقعه که مخالف قرار او بود در این سال روی داد و امنای دولت جاوید مدت ایران را به قول وی اعتماد و اعتقادی نماند.

و مقارن این واقعات خبر مأموریت ایلچی بزرگ از دولت بهیة انگلیس در رسید، و چون کیفیت اوضاع دولت انگلستان و قانون آن ملک در تواریخ اهالی ایران کما هو حق مذکور و مسطور بلکه مشروح و مشهور نگردیده و این دولت بهیه را با دولت